

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»
شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸: ۲۵۳-۲۸۶
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

روان‌شناسی توده‌ها و بازاندیشی در دیدگاه‌های پسا‌سیاسی: ابعاد فرانظری دیدگاه «الیاس کانتی»

علی‌اشرف نظری*
نگین نوریان دهکردی**

چکیده

قرن بیست‌ویکم، خیزش امواج توده‌ای را در شکل‌های گوناگون به چشم دیده و شاهد رفتارهای گروهی ویرانگر بوده است که با سیمای انسان در قامت کنشگر عقلانی در تناقضی آشکار قرار دارد. انسانی که انتظار می‌رفت از تجربه‌های سهمگین توده‌ای در قرن بیستم درس آموخته باشد، امروز چنان در نقش موجودی غیر عقلانی و فردیت‌زدایی شده ظاهر می‌شود که ما را به بازنگری در تأثیر گروه بر فرد و قدرت سهمگین جماعت و توده بر رفتار آدمی فرامی‌خواند. روان‌شناسی توده‌ای در بررسی رفتارهای مخرب انسان در گروه، بر اهمیت شور و احساسات تأکید می‌کند و در تلاش است تا به شناخت ماهیت توده‌ها و جماعت‌های انسانی و مکانیزم‌های مهار و کنترل قدرت آنها بپردازد. هدف این نوشتار آن است که با استفاده از دیدگاه‌های «الیاس کانتی»، به مثابه تماشگر ژرف‌بین روزگار فاشیسم، نازیسم و استالینیسم، بر خیزش توده‌ها در قرن حاضر پرتو بیفکند. پرسش اصلی آن است که دیدگاه‌های کانتی درباره قدرت توده‌ها در زمانه ما چه برای گفتن دارد؟ در پاسخ به این پرسش، با تحلیل محتوای کیفی مهم‌ترین آثار او در این باره نشان خواهیم داد که دیدگاه‌های کانتی می‌تواند برای مواجهه با پدیده‌های توده‌ای، شناخت ماهیت توده‌ها و تحلیل قدرت و پویایی آنها و نیز شناخت مکانیزم‌های مهار قدرت توده و جریان‌های توده‌ای در قرن بیست‌ویکم به کار گرفته شود. با نگرستن از منظر روان‌شناسی توده‌ای کانتی درمی‌یابیم که چگونه با فرسایش سازوکارهای مهار توده‌ها، نه تنها امکان فوران

aashraf@ut.ac.ir
negin.nourian@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران
** نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران

جریان‌های توده‌ای از جهان ما رخت برنسته است، بلکه قدرت توده‌ها به شکل تهدیدآمیزی، مهارناپذیرتر و افسارگسیخته‌تر از پیش رخ نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی توده‌ای، رفتار گروهی، کنش عقلانی، شور، الیاس کانتی.

مقدمه

جهان در قرن بیست‌ویکم با خیزش امواج توده‌ای روبه‌رو بوده است. تنها نیم‌نگاهی به آنچه از آغاز قرن حاضر در کشورهای پیشرفته جهان در حال وقوع است، درستی این ادعا را تأیید می‌کند؛ از توده‌های معترضان در قالب اعتصاب‌کنندگان و منتقدان وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی (Sanchez, 2016: 1) تا حرکت‌های جمعی در قالب جنبش‌های زیست‌محیطی و طرفداران حقوق زنان و اقلیت‌ها (Beswick, 2018: 1)، از توده‌های عظیم پناه‌جویان در پشت مرزها (Newland, 2016: 1) تا توده‌های وحشت‌زده و گریزان در صحنه عملیات تروریستی و شهروندان عادی که از برابر کامیون‌های مرگ می‌گریزند^۱، از جماعت‌های خشونت‌طلب سازمان‌یافته بین‌المللی با لباس‌های هم‌شکل و ایدئولوژی‌های متصلب مذهبی و سیاسی از کوکلس کلان‌های^۲ جدید تا گروه خودخوانده دولت اسلامی^۳ تا جریان‌های راست‌گرای افراطی و ضد مهاجرت در جای‌جای اروپا و آمریکا، از کاران‌اوال‌های غریب دگرباشان جنسی تا خشونت‌های جمعی و اوباش‌گری هواداران متعصب تیم‌های فوتبال (Boffey, 2016: 1). گویی امروز توده‌ها و حرکت‌های توده‌ای در اشکال و با ماهیت‌های گوناگون، جهان ما را احاطه کرده‌اند و تهدیدی برای نظم و سامان زندگی جمعی ما به شمار می‌روند (McLaughlin, 2017: 1).

رفتار گروهی بسیاری از این توده‌ها و جماعت‌ها، شباهت چندانی به گروه‌های سازمان‌یافته، آرام و کنترل‌پذیر متشکل از کنشگران عقلانی ندارد و افرادی که به این گروه‌ها می‌پیوندند، گاه به اقداماتی چنان نابهنجار و ویرانگر دست می‌زنند که برای انسان قرن بیست‌ویکم، شگفتی‌آور و دور از انتظار می‌نماید. تصویر جماعت‌های انسانی در قرن حاضر از آنجایی تأمل‌برانگیز است که با سیمایی که طرفداران جهان‌گرایی از آینده جهان - به‌مثابه آگاهی روزافزون از جهان همچون فضای اجتماعی مشترک - ترسیم می‌کنند ندارد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۹۵: ۱۸).

در حقیقت آن نقطه انکایی که دست‌کم جهان پیشرفته بدان دلخوش کرده بود، در این تصویر مفقود است، فرد و فردیت انسان به‌مثابه کنشگر سیاسی عقلانی؛ انسانی

1. <https://www.telegraph.co.uk/cars/news/timeline-vehicle-terror-attacks-europe/>

2. New Ku Klux Klan

3. ISIS

مستقل که با تأثیرپذیری هرچه کمتر از گروه و جماعت، آگاهانه عمل می‌کند. انسانی که کنشگری فردیت‌زدایی شده^۱ و عضوی مستحیل‌شده^۲ در توده نیست که غریب در افواج گله‌وار مردمان، مقهور «ذهن جمعی»^۳ شود. تصویری خوش‌بینانه از کنش و عمل آدمی که علی‌رغم تمامی تهدیدها در قالب اثرات جانبی مدرنیزاسیون، با انسان توده‌ای بسیار فاصله دارد (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۸؛ بک، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۶). لازم به گفتن نیست که این تابلو، سازگاری چندانی با امواج توده‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر که در دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم شاهد آن هستیم، ندارد^(۱).

با این همه رفتارهای گروهی غیر عقلانی انسان و عملکرد توده‌ها، معضلی مربوط به زمانه ما نیست. از آن هنگام که با پیشروی مدرنیته و با شکل‌گیری شهرهای بزرگی چون پاریس، لندن، رم، میلان و کلان‌شهرهای دیگر و با تراکم روزافزون انسان‌ها در مراکز صنعتی، پدیده‌ای تقریباً نوظهور به نام «توده»^۴ یا «جماعت» شکل گرفت، تحلیل وضعیت توده‌ای و نحوه برآمدن آن، پیچیدگی بیشتری پیدا کرد. نخستین تکانه‌های مواجهه با عملکرد نامتعارف انسان در گروه، که به هراس واقعی از قدرت توده‌ها دامن زد، در عصر مدرن و با انقلاب کبیر فرانسه پدید آمد. از آن پس، با بروز خشونت‌های مردمی در جریان انقلاب، اندیشمندانی نظیر «گوستاو لوبون»^۵، «زیگموند فروید»^۶ و «الیاس کانتی»^۷ در ماهیت روان‌شناختی حرکت‌های توده‌ای و عملکرد انسان در گروه تأمل کرده‌اند. نه تنها لوبون و فروید که «مک‌دوگال»^۸، «تارد»^۹، «مید»^{۱۰}، «آلپورت»^{۱۱}، «آرنت»^{۱۲}، «ترنر»^{۱۳} و بسیاری دیگر، هر یک به شیوه خود و از منظری متفاوت به روان‌شناسی توده‌ها پرداخته‌اند.

-
1. de-individualized
 2. submerged
 3. collective mind
 4. crowd
 5. Gustave Le Bon
 6. Sigmund Freud
 7. Elias Canetti
 8. William McDougall
 9. Gabriel Tarde
 10. George Herbert Mead
 11. Floyd Henry Allport
 12. Hannah Arendt
 13. John Charles Turner

در این میان و در کنار چهره‌های برجسته روان‌شناسی توده‌ای، «الیاس کانتی»^۱ جایگاهی ویژه دارد. به بیان آرناسون^۲، سبک نظریه‌پردازی ممتاز و ضد سیستماتیک این اندیشمند بلغاری از مرزهای متعارف و مرسوم در حوزه‌های جغرافیایی، فرهنگی، زبانی و فکری فراتر می‌رود و او را به شناختی منحصر به فرد از ماهیت حرکت‌های جمعی رهنمون می‌شود^۳. با این همه به نظر برخی از نویسندگان، جایگاه کانتی در فهم و تحلیل قدرت توده‌ها، چنان که باید و شاید شناخته نشده است. مفسرانی چون مک‌کلند^۴، روان‌شناسی توده‌ای کانتی را شاهکاری بی‌رقیب، در سنت تئوری‌های توده‌ای از افلاطون تا امروز می‌دانند. اما مفسران دیگری چون هرزوغ^۵، کتاب «توده و قدرت»^۵ (۱۹۶۰) کانتی را اثری نفرت‌آور، پارانویایی و جنون‌آمیز می‌خواند که در آن توده‌ها ذاتاً آدم‌خوارند، ایستادگان در نشستگان هراسی پنهانی برمی‌انگیزند، دندان‌هایی که انسان‌ها هنگام خندیدن به یکدیگر نشان می‌دهند، اسلحه‌های شکارند و خودکامگان با شیفتگی جنون‌آمیزی از تماشای انبوه اجساد کشتگان لذت می‌برند (Arnason & Roberts, 2004: 27)^۳.

پژوهش حاضر با مروری بر دیدگاه‌های کانتی به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی توده‌ای و قدرت گروه‌ها و جماعت‌های انسانی در پی بررسی و بازبینی وضعیت جریان‌های توده‌ای در قرن بیست‌ویکم است. پرسش اصلی آن است که روان‌شناسی توده‌ای کانتی برای فهم و تبیین شکل‌گیری توده‌های مهارناپذیر و رفتارهای گروهی ویرانگر و غیر عقلانی آنها در روزگار ما چه برای گفتن دارد؟ و بر این اساس، اگر از منظر کانتی به جهان امروز بنگریم، پیش‌بینی ما درباره میزان قدرت توده‌ها در قرن حاضر چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش حاضر به تحلیل محتوای کیفی برخی از آثار کانتی در این حوزه می‌پردازد، تا نشان دهد که در جهان امروز ماهیت توده‌ها، قدرت و پویایی آنها و همچنین مکانیزم‌های مهار قدرت توده و نیروی ویرانگر جریان‌های توده‌ای مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. کانتی برخی از مکانیزم‌های مهار توده‌ها و حرکت‌های توده‌ای

1. Elias Canetti
2. Johann Pall Arnason
3. David MacLleland
4. Herzog
5. Crowds and Power

را با نمونه‌های روشن تاریخی تشریح می‌کند و تلاش این نوشتار آن بوده است که نشان دهد در قرن حاضر، سازوکارهای مزبور بیش‌ازپیش کارآیی خود را از دست داده‌اند. برای انسجام بیشتر، متن پیش رو را در چهار بخش اصلی سامان داده‌ایم که عبارتند از: تأملی در روان‌شناسی توده‌ای و مباحث کانونی آن، مروری بر سیر تحول روان‌شناسی توده‌ای، روان‌شناسی توده‌ای کانتی فراتر از مرزهای متعارف و کانتی؛ آتش زیر خاکستر توده‌ها. در ادامه بحث را بر اساس این محورها پی خواهیم گرفت.

تأملی در روان‌شناسی توده‌ای و مباحث کانونی آن

منظور از توده، جماعت یا گروه^۱ یا آنچه روان‌شناسی توده‌ای نامیده می‌شود، تلاش در فهم و تبیین رفتارهای گروهی یا توده‌ای است. به‌ویژه شورش‌ها و اغتشاشات، اعتراضات توأم با هرج‌ومرج و بی‌نظمی و دیگر اشکال کنش جمعی همراه با منازعه و کشمکش. آنچه در روان‌شناسی توده‌ای، مضمون اصلی بحث را شکل می‌دهد، کنش و واکنش گروه و فرد، تأثیر گروه بر فرد و رفتار انسان در گروه است. بر این اساس روان‌شناسی توده‌ای به عناوین و موضوعات کانونی چون خود و هویت، شکل‌گیری گروه، رابطه میان فرد و گروه‌ها، نفوذ اجتماعی، هم‌نوایی^۲، نفوذ اقلیت، رهبری، عقلا نیت، رفتار قالبی و کلیشه‌ای، شکل‌گیری هنجارها، رابطه قدرت و دگرگونی روان‌شناختی می‌پردازد. در این میان اصطلاح رفتار جمعی^۳، عبارتی کلیدی است که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی برای مجموعه گوناگونی از رفتارها به کار می‌برند که شمار بزرگی از مردمان در آن درگیر هستند. در معنایی خاص‌تر، رفتار جمعی به رفتاری اطلاق می‌شود که تا اندازه‌ای خودانگیخته^۴ و بدون ساختار و قاعده‌مندی^۵ است که در آن شمار زیادی از افراد یا در هماهنگی با دیگر افراد و یا تحت تأثیر و نفوذ دیگران عمل می‌کنند. خودانگیختگی نسبی حرکتهای جمعی بدین معناست که این اقدامات در همان حال که به نوعی خودانگیخته‌اند، تا اندازه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند؛ در حالی که نبود

1. crowd
2. conformity
3. collective behavior
4. Spontaneous
5. unstructured

ساختار به معنای آن است که در همان حال که رفتارهای گروهی به نوعی سامان‌مند و پیش‌بینی پذیرند، از دیگر فعالیت‌های گروهی خودانگیخته‌تر و بی‌قاعده‌ترند. البته در این میان، ویژگی خودانگیختگی و بی‌قاعدگی در برخی شکل‌های رفتار جمعی، از دیگر گونه‌ها بارزتر است. با این همه در مجموع هنگامی که از «رفتار جمعی» سخن می‌گوییم، اعمال و کنش‌هایی را نظر داریم که در قیاس با رفتار متعارف^۱ که در دیگر موقعیت‌های رفتار روزمره با آن آشنا هستیم، از خودانگیختگی و قاعده‌مندی کمتری برخوردار است. بدین ترتیب روشن است که اصطلاح رفتار جمعی به انواع متنوعی از رفتارها اطلاق می‌شود و شامل مواردی است چون توده‌ها^۲، گروه‌های خشونت‌طلب^۳، وحشت گروهی^۴، آشوب و بلوا^۵، رفتارهای ویرانگر و مخرب^۶، شایعه‌پراکنی^۷، جنون جمعی^۸، هراس‌ها و اضطراب‌های اخلاقی^۹ و هوس‌ها و جنون‌های زودگذر و شدید^{۱۰}. در میان این شکل‌های رفتار جمعی، برخی مانند توده‌ها، گروه‌های خشونت‌طلب، گروه‌های وحشت، بلواها و گروه‌های ویرانگر، مردمی را در برمی‌گیرد که یا عموماً در حضور یکدیگر و یا کمابیش در تعامل و کنش و واکنش با هم به چنین اقداماتی دست می‌زنند؛ حال آنکه اشکال دیگری مانند شایعه‌ها، جنون جمعی، هراس‌های اخلاقی و هوس‌های زودگذر، به مردمانی مربوط است که در معرض حضور یکدیگر نیستند و در واقع شاید صدها یا هزارها مایل از یکدیگر فاصله داشته باشند، علی‌رغم اینکه در باورها یا دغدغه‌های مشترکی سهیم‌اند.

شکل دیگری از رفتار جمعی، جنبش اجتماعی^{۱۱} است. مطالعه جنبش اجتماعی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اوج گرفت و اندیشمندان جنبش اجتماعی اکنون در میان دیگر پژوهشگران رفتار جمعی، جایگاهی ویژه یافته‌اند.^۱ اما روان‌شناسی توده‌ای در سیر

1. conventional behavior
2. crowds
3. mobs
4. panics
5. riots
6. disaster behavior
7. rumors
8. mass hysteria
9. moral panics
10. fads and crazes
11. social movement

تاریخی خود چرخش‌ها و دگرگونی‌های بسیاری را شاهد بوده است که در ادامه به اجمال بدان اشاره می‌شود.

مروری بر سیر تحول روان‌شناسی توده‌ای

درباره تاریخچه روان‌شناسی توده‌ها باید گفت که تأمل در قدرت توده، ریشه در جهان باستان دارد^(۴). با این همه آنچه علم توده‌ها^(۵) خوانده می‌شود، نخستین‌بار در پایان قرن نوزدهم به موضوع پژوهش منسجم بدل شد، هنگامی که بسیج طبقه کارگر تهدیدی برای نظم موجود در نظر گرفته می‌شد. به‌ویژه در فرانسه، جایی که انقلاب بورژوازی، خونین‌تر از دیگر جاها بود و حامیان طبقه کارگر، دامنه خشونت و خونریزی را تا آستانه براندازی خود طبقه اجتماعی کشاندند. این جایی بود که «علم توده‌ها» در شکل سیستماتیک و نظام‌مند خود پدیدار شد. در میان نظریه‌پردازان این دوره، نام گوستاو لوبون در یادها مانده است (Drury, 2013: 9).

لوبون در اثر پرنفوذ خود، «توده، مطالعه ذهن جمعی^(۶)»، تحول و دگرذیسی فرد درون جماعت را موضوع پژوهش خود قرار می‌دهد. بر اساس نظر لوبون، سازوکارهای روان‌شناختی چون گمنامی^۲، تلقین‌پذیری^۳ و سرایت^۴ در ترکیب با یکدیگر، سبب می‌شوند که انبوه مردم به یک «جماعت روان‌شناختی^۵» تغییر ماهیت دهند. درون گروه، این «ذهن جمعی^۶» است که فرد را در تملک خود می‌گیرد. بدین ترتیب فرد در جمع مستحیل^۷ می‌گردد و به آدمک بی‌فکری بدل می‌شود که آماده است از هنجارهایی تخطی کند که اگر در زیر فشار توده و جمع قرار نمی‌گرفت، به سختی امکان داشت که آنها را زیر پا بگذارد (Postmes & Spears, 1998: 239).

البته دیری نپایید که استدلال لوبون مورد حمله قرار گرفت. با گسترش رفتارگرایی

1. <http://open.lib.umn.edu/sociology/chapter/21-1-types-of-collective-behavior/>
2. anonymity
3. suggestibility
4. contagion
5. psychological crowd
6. collective mind
7. submergence

به مثابه روح زمانه^۱، پیش‌فرض‌های لوبون که معتقد بود که روان‌شناسی توده از روان‌شناسی فردی متمایز است و توده باید همچون موجودیتی مستقل از فرد مورد بررسی قرار گیرد، به چالش کشیده شد. آلپورت، سردمدار این رهیافت فردگرایانه نسبت به گروه بود. او که دستاوردهای خود را علمی‌تر می‌دانست، برخلاف لوبون، توده را برآیند افراد می‌دانست و تفاوت میان فرد و گروه را تمایزی کمی و نه کیفی در نظر می‌گرفت (Drury, 2013: 11)^۲.

البته به تدریج تسلط موج رفتارگرایی بر روان‌شناسی اجتماعی، که از دهه ۱۹۳۰ قدرت گرفته بود، فروکش کرد. در واقع همان زمان نیز که رفتارگرایی در اوج خود بود، شورش‌هایی در اروپا و آمریکا به وقوع پیوست که مفروضات اصلی رفتارگرایان را با پرسش‌هایی جدی مواجه می‌ساخت^(۳). با این همه تنها با شورش‌های شهری دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده و اروپا بود که رهیافت فردگرا و رفتارگرا در روان‌شناسی گروهی، بیش از پیش مورد انتقاد قرار گرفت و چهره‌هایی چون آش^۴ (۱۹۵۲)، میلگرام^۴ (۱۹۶۳)، ترنر (۱۹۸۷)، مک‌فیل^۵ (۱۹۷۱ و ۱۹۹۱) و فوگلسون^۶ (۱۹۷۱)، پیش‌فرض‌های اصلی رفتارگرایان را به چالش کشیدند.

از دهه ۱۹۶۰، تهدید جریان‌های توده‌ای این‌بار به شکل جنبش حقوق مدنی، اعتراضات ضد جنگ ویتنام، و شورش‌های شهری ایالات متحده تجلی یافت و به دنبال آن، اشتیاق به روان‌شناسی توده‌ای به شکل بازگشت به لوبون پدیدار شد. البته این‌بار تلاش می‌شد تا با دست کشیدن از مفاهیمی چون «ناخودآگاه نژادی»^۷ یا «قانون یگانگی ذهنی»^۸، بر ابعاد روشن‌تر، علمی‌تر و آزمون‌پذیرتر دیدگاه‌های او تمرکز شود. در این میان، به‌ویژه تفسیر لوبون از مستحیل شدن^۹ فرد یا از دست رفتن خود^{۱۰} در گروه مورد

1. Zeitgest
2. Allport, F. H. (1924). Social Psychology. Boston: Houghton Mifflin Co. (chapter 12)
3. Solomon Ash
4. Stanly Milgram
5. McPhail
6. Fogelson
7. racial unconscious
8. law of the mental unity
9. submergence
10. loss of self

تأکید قرار گرفت. اصطلاح کلیدی در این تفسیر، «فردیت‌زدایی»^۱ بود. پژوهشگرانی چون چون زیمباردو^۲ (۱۹۷۰)، دینر^۳ (۱۹۸۰) و سپس پرنیتیک دان و راجرز^۴ (۱۹۸۹) تلاش تلاش کردند با استفاده از تجربه‌های آزمایشگاهی، مکانیزم‌های دقیقی را که به وضعیت فردیت‌زدایی منتهی می‌شوند، توصیف کنند.

البته آزمایش‌ها نشان داد که همه افراد به طور یکسان دچار فردیت‌زدایی نمی‌شوند و دامنه و گستره تئوری فردیت‌زدایی فراگیر نیست و بدین ترتیب با توجه به این چالش‌ها از دهه ۱۹۵۰ به این سو، در کنار بازگشت به روان‌شناسی توده‌ای لوبون و احیای مجدد تئوری‌های کلاسیک توده‌ای - در قالب مدل‌های گوناگون فردیت‌زدایی - تلاش‌هایی نیز صورت گرفت تا پیش‌فرض‌های مبتنی بر غیر عقلانیت و خشونت کوری که به جماعت‌ها نسبت داده می‌شد و در مدل کلاسیک تئوری‌های توده‌ای متداول بود، مورد بازبینی قرار گیرد (Vilanova, 2017: 3).

بیشتر تئوریسین‌های دهه ۱۹۶۰، خود در برخی رخدادهای توده‌ای درگیر بودند، مانند اعتراضاتی که علیه جنگ ویتنام در محیط‌های دانشگاهی صورت می‌گرفت. از این رو آنها نه از بیرون که از درون، به فهم و برداشت مشارکت‌کنندگان و دلایل آنان برای شرکت در گروه نیز توجه نشان می‌دادند. اولین تلاش‌های نظری که به پیوستگی میان رفتارهای اجتماعی روزمره و دیگر حرکت‌های توده‌ای توجه نشان داد، تئوری ترنر و کیلیان^۵ بود. این دو، نظریه «هنجار ظهوریافته»^۶ یا ENT را مطرح کردند. ترنر بر آن بود که در موقعیت‌های مبهم، هنجارها از درون تعاملات بین فردی در گروه گسترش می‌یابد. بنابراین رفتار توده‌ای، غریزی^۷ و کنترل‌ناشده نیست، بلکه قوانینی بر آن حاکم است. واکنش کمی متفاوت‌تر به ایده غیر عقلانیت^۸ حرکت‌های توده‌ای استدلال برک^۹ بود. تئوری بازی‌های او برگرفته از مدل‌های اقتصادی تصمیم‌گیری بود که از دهه ۱۹۵۰

1. de-individuation
2. Zimbardo
3. Diener
4. Prentic-Dunn and Rogers
5. Turner and Killian
6. emergent norm theory
7. instinctual
8. irrationalism
9. Berk

متداول شده بودند. از نظر او، رفتار گروهی نه تنها غیر عقلانی و کور نیست، بلکه در واقع بسیار هم عقلانی است. بدیهی است که نقدهای بسیاری بر هر دوی این نظریه‌ها وارد شده است (Drury, 2013: 13-14)^(۸).

روان‌شناسی توده‌ای کانتی، فراتر از مرزهای متعارف

به نظر می‌رسد که برای درک جایگاه کانتی، باید به دسته‌بندی فراگیرتری از تئوری‌پردازی مدرن در باب توده‌ها توجه کرد. در چشم‌اندازی تاریخی، نظریه‌های توده را در عصر مدرن می‌توان با در نظر گرفتن مرز جنگ جهانی اول، به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دسته نخست، تئوری‌های توده‌ای از انقلاب فرانسه تا جنگ نخست جهانی، که در واقع محور بحث‌های آنها را ترس طبقه بورژوا از توده‌های شهری شکل می‌دهد و نمود روشن این نگرش را در اثر گوستاو لوبون درباره کمون پاریس می‌توان دید. فروید نیز اغلب تکمیل‌کننده اثر لوبون و متعلق به دسته نخست در نظر گرفته می‌شود. دسته دوم، تئوری‌های توده‌ای قرن بیستمی هستند که در نظریه‌های توتالیتریسم نمود می‌یابد. نکته قابل توجه درباره کانتی آن است که به عقیده مک‌کلند، کانتی هم از روان‌شناسی گروهی فروید و هم از نظریه‌های توتالیتریسم فاصله می‌گیرد. او از نخستین اندیشمندان است که میان روان‌شناسی توده‌ها و رفتارهای روزمره انسان‌ها نسبتی برقرار می‌کند و یگانه روان‌شناس توده‌ای است که سنت تئوری‌های توده‌ای قرن نوزدهم و بیستم را یکجا تکمیل کرده است (Arnason & Roberts, 2004: 28). شاید این بدان دلیل است که کانتی، نه تنها با تجربه قرن بیستمی خیزش توده‌ها آشناست، که در همان حال نزدیک‌ترین فاصله را با روزگار ما دارد.

آثار کانتی، حوزه گسترده‌ای را از اسطوره‌شناسی، قوم‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی تا رمان و نمایشنامه‌نویسی در برمی‌گیرد. گستره اندیشه او چنان است که بررسی تمامی وجوه آن حتی در بُعد روان‌شناختی ممکن نیست. از این‌رو در نوشتار حاضر بر دیدگاه‌های کانتی در حوزه روان‌شناسی توده‌ای که به شکل منسجم در اثر «توده و قدرت» (۱۹۶۰) مطرح شده است، تمرکز بیشتری صورت گرفته است. البته در میان دیگر آثار او، «شاهد گوشی» پیوند محتوایی بیشتری با شاهکار نظری کانتی، «توده

و قدرت» دارد (هیتس در کانتی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). کانتی در این اثر به شرح ویژگی‌های پنج‌گانه شخصیت می‌پردازد که از دید مفسران با اثر «طبایع یا شخصیت‌های اخلاقی^۱» نوشته تئوفراست^۲، فیلسوف و شاگرد ارسطو شباهت‌هایی دارد (همان: ۱۳۰). اکنون با این مقدمات می‌توان به پرسش اصلی نوشتار حاضر بازگشت و به بررسی وجوه گوناگون آرای کانتی درباره قدرت توده‌ها و اهمیت آن برای درک خیزش جریان‌های توده‌ای در قرن حاضر پرداخت.

کانتی، آتش زیر خاکستر توده‌ها

در مواجهه با پدیده‌های توده‌ای و فهم و شناخت آنها، سه وجه بنیادین در دیدگاه‌های کانتی وجود دارد که می‌توان از آنها برای ترسیم ساختار اصلی بحث و پیشبرد آن استفاده کرد. این سه محور اساسی که به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقاط قوت آرای کانتی در مواجهه با پدیده‌های توده‌ای به شمار می‌روند، بدین شرح‌اند:

۱. طرح مسئله توده‌ها و مواجهه با آنها به مثابه موضوعی مستقل

۲. شناخت ماهیت توده‌ها و تحلیل قدرت و پویایی آنها

۳. شناخت مکانیزم‌های مهار قدرت توده و جریان‌های توده‌ساز

در ادامه با توجه به هر یک از این سه محور به بررسی آرای کانتی خواهیم پرداخت.

طرح مسئله توده‌ها به مثابه پدیده‌ای مستقل

کانتی در طرح مسئله توده‌ها و در نخستین مواجهه با جریان‌های توده‌ای بر سه مسئله اساسی تمرکز می‌کند: توجه به نیازهای گروهی آدمی و کشش روان‌شناختی انسان برای جذب در توده، تأکید بر ابعاد غیر عقلانی انسان در کنش سیاسی و اهمیت شور و احساسات و در نهایت سطح تحلیل کل‌گرایانه‌ای که از فرد و کنش فردی فراتر می‌رود. در ادامه این سه محور به بحث گذاشته شده است.

۱- توجه به نیازهای گروهی آدمی و کشش روان‌شناختی برای جذب در توده: کانتی ورود

به بحث توده‌ها را با مثالی ساده از زندگی روزمره آغاز می‌کند؛ مثالی که برای همگان تجربه‌ای ملموس و آشناست. این تجربه، اکراه ما از تماس با دیگران است. اکراهی که در

1. Ethikoi Charakteres

2. Theophrastus

میان مردم نیز از ما دست برنمی‌دارد. در کوی و برزن و خیابان، گویی از برخورد با دیگران بیزاریم. پوزشی که انسان بی‌درنگ از تنه زدن با دیگران می‌خواهد و اشمئزاز از کسی که عذرخواهی نمی‌کند. این کلاف واکنش‌های روانی در برابر تماس با بیگانه، حکایتگر آن است که «ترس از تماس^۱ مسئله‌ای است بسیار عمیق، همیشه موجود و همواره قابل اشتعال. اما تنها درمانی که انسان در برابر این ترس دائمی می‌جوید، پیوستن به توده است و تنها در میان توده است که او از این هراس رها می‌شود. آدمیان جذب توده می‌شوند، زیرا تنها در چنین موقعیتی است که ترس از لمس شدن از میان می‌رود؛ وضعیتی که کانتی آن را «وارونه شدن ترس از تماس» می‌نامد (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۴). بدین ترتیب شکل‌گیری توده، محصول متناقض ترس از تماس و میل به همانندی و از میان بردن فاصله‌ها و مرزهاست. این نیاز، دائمی و از میان نرفتنی است و امری نیست که با پیش‌روی مدرنیته از بین رفته باشد.

کانتی، این جاذبه توده را برای آدمی هنگامی عمیق‌تر دریافت که یکسال پس از مرگ مادرش در سال ۱۹۳۷ در وین، شاهد ورود قوای هیتلر به شهر بود. او چند ماهی در وین ماند تا با چشمان خود دهشت را از نزدیک ببیند و عملکرد توده‌ها را بهتر دریابد. آنجا بود که دریافت احساسات آدمی نسبت به افزایش شمار خود تا چه اندازه نیرومند است. شاید تعداد بی‌شمار گله‌هایی که در روزگاران کهن به تعقیب و شکارشان می‌پرداخت، با احساسات او درباره شمار خود درمی‌آمیخت و آرزوی افزایش جمعیت را در او برمی‌انگیخت. بدین ترتیب توده‌ها، بروز این احساس و هیجان جمعی بودند که کانتی آن را جمع موزون یا تپنده می‌نامید. کانتی به چشم خود می‌دید که چگونه هنگامی که هیجان جماعت اوج می‌گیرد و به مرز جنون می‌رسد، انسان‌ها همه به یک کار مشغول می‌شدند؛ همه دست‌هایشان را عقب و جلو می‌برند و سرشان را تکان می‌دهند، چنان‌که گویی در پایان یک پیکره واحدند که به پایکوبی می‌پردازد. در اوج این هیجان، مردم چون تنه‌ای واحد به راستی احساس یکسانی دارند و هیچ‌چیز جز خستگی و از پافتادگی جسمی نمی‌تواند آنان را متوقف سازد (رایشمان، ۱۳۷۵: ۲۷).

۲- تأکید بر ابعاد غیر عقلانی انسان و اهمیت شور و احساسات در کنش سیاسی: به باور

1. the fear of being touched

کانتی، انسان‌ها مانند سایر جانوران درنده شکارگر- برای نمونه گرگ‌ها - موجوداتی گله‌ای هستند و ریشه اصلی توده را باید در همین جرگه‌ها و گله‌ها جست‌وجو کرد. «جرگه»^۱ معادل طایفه و دودمان و عشیره در جامعه‌شناسی است. جرگه، واحدی است که سرچشمه توده است و بسیاری از نهادهای امروزی بی‌واسطه از جرگه ریشه گرفته‌اند. گزینش واژه جرگه از سوی او بدین منظور صورت گرفته تا یادآوری کند که شکل کهن‌تر و محدودتری از توده وجود داشته است که انسان در تشکیل آن، جانوران را سرمشق قرار داده است (کانتی، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۷).

بر این اساس تلاش برای یافتن دلایل عقلانی پیوستن به گروه در میان انسان‌ها، تلاشی بیپوده است. «توده در همه‌جا یکسان است: در زمان‌ها و مکان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، در میان انسان‌هایی از هر تباری یا زبانی یا آموزشی» (همان: ۶۹-۷۰). از این زاویه، هدف افراد از پیوستن به توده، تلاشی مسئولانه و خردورزانه در مسیر برآورده ساختن منافع مشترک نیست. در پس تمامی توجیهات عقلانی، شور و احساس نیازی عمیق‌تر نهفته است که ریشه‌ای کهن دارد؛ نیاز به عضو گله شدن، همانند شدن مطلق با دیگران و مرزها را زدودن و فاصله‌ها را درنوردیدن. تصور فرد خوشبخت و بهنجار، فردی که در تنهایی به آرامش می‌رسد و از حس خودمختاری و آزادی فردی به خرسندی روانی دست می‌یابد، بسیاری از ابعاد روان‌شناختی آدمی را نادیده می‌گیرد. در حقیقت کانتی از مفهوم «شور»^۲ در تحلیل خود استفاده می‌کند، تا نشان دهد که رانه‌های اصلی در پیوستن فرد به توده از شور و احساسات او برمی‌خیزد و نه از تصمیم عقلانی او. این بدان معنی است که برخلاف تصور عقل‌گرایانه از سیاست، چه‌بسا مردم از خودمختاری در هراس باشند و ترس از خودمختاری آنان را به عضویت در توده فراخواند. بدین ترتیب کنش سیاسی از نگاه کانتی، تمام تناقض‌های روان‌شناختی انسان را برای جذب در گروه بازمی‌نمایاند (نظری، ۱۳۹۶: ۲۵۹-۲۶۰).

۳- سطح تحلیل کل‌گرایانه و فرافردی: کانتی در فهم رخداد‌های توده‌ای و رفتارهای گروهی از کنشگران فردی فراتر می‌رود، به توده یا گروه همچون موجودیتی مستقل

1. the pack
2. passion

می‌نگرد و ماهیت یا دینامیسم توده‌ها برای او به دغدغه اصلی بدل می‌شود. در تصویر کانتی، توده و جماعت به همان اندازه فرد، موجودیتی واقعی می‌یابد. با تبدیل شدن توده به موضوع پژوهشی مستقل و با گذر از سطح فردی، می‌توان درباره ماهیت توده‌ها، ویژگی‌های آنها، گونه‌های آنها و راه‌های مهار و کنترل قدرت آنها به مطالعه پرداخت. از نظر کانتی، توده خصایصی دارد که جدای از افراد تشکیل‌دهنده آن است و برای درک خطرها و تهدیدهای برآمده از آن توجه به این ویژگی‌ها گریزناپذیر است.

شناخت ماهیت توده‌ها و تحلیل قدرت و پویایی آنها

وقتی برای توده و جماعت، موجودیتی مستقل از اعضای آن قائل شویم، خواهیم توانست ویژگی‌ها و پویایی‌های آن را واکاوی کنیم. روان‌شناسی کانتی، دریچه‌ای برای شناخت ماهیت حرکت‌های جمعی و توده‌ای می‌گشاید که بسیاری از نظریه‌پردازان امروز بر آن چشم بسته‌اند. از نظر کانتی، توده با پدیده «تخلیه» یا «تهی شدن»^۱ متولد می‌شود. با تخلیه، اعضای توده «همانند» می‌شوند. همچنان که آمد، انسان‌ها به شکلی متناقض از تماس و جدایی در هراسند و پیوستن به گروه، لحظه رهایی از ترس و مایه سبکباری و خرسندی آنهاست. تخلیه، هنگامی روی می‌دهد که مردم همه با هم به دنبال پُر کردن فاصله و همانندی و برابری مطلق باشند، چنان‌که گویی یک پیکره واحدند. تا وقتی تخلیه و تزاید^۲ توده ادامه داشته باشد، متلاشی نمی‌شود و از همین رو برای حیات توده، تزاید دائم و پیوستن اعضای تازه ضروری است. توده از شهوت ویرانگری^۳ برخوردار است؛ شهوت ویرانگری خانه‌ها و اشیا، شهوت بیکران شدن و از مرزهای خود فراتر رفتن. از همین روست که کانتی، آتش را بهترین نماد توده می‌داند و کنترل قدرت توده‌ها را از فرونشاندن و مهار آتش قیاس می‌گیرد (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۷-۲۱).

کانتی برای توده، چهار ویژگی را برمی‌شمارد: ۱- تمایل مدام به افزایش ۲- برابری مطلق و بی‌چون‌وچرا در بین توده ۳- اشتیاق به تراکم که در لحظه تخلیه به اوج می‌رسد ۴- نیاز توده به جهت؛ جهتی یکسان برای همه که برابری را تقویت می‌کند (همان: ۳۲-۳۳).

1. discharge
2. growth
3. destructiveness

توده‌ها ممکن است «باز^۱» یا «بسته^۲» باشند. توده به صورت طبیعی باز است و میل به گسترش و تزايد دارد. بدین معنی که جماعت‌ها گرایش دارند که به صورت بی‌حد و مرز و در هر سمت‌وسویی رشد کنند. اما توده بسته بیشتر به دنبال پایداری است تا گسترش. به همین دلیل مرز آن مهم است و رشد در آن، قربانی ثبات می‌شود. در این میان پدیده «خروج^۳» برای توده، رویدادی بسیار مهم به شمار می‌آید. «خروج» یعنی گذار ناگهانی توده بسته به توده باز که در هر مکانی ممکن است رخ دهد (کانتی، ۱۳۸۸: ۲۲). نباید فراموش کرد که «وحشت^۴» فروپاشی توده در بطن توده جای دارد. هراسی که کانتی آن را با مثال وحشت در تماشاخانه به تصویر می‌کشد. ترس بر اثر خطر، باعث فرار ناگهانی خواهد شد؛ مانند تصویر فرار همه جانوران دیگری که گروهی می‌زیند. وحشت و فروپاشی سبب می‌شود که فرد در برابر توده قرار گیرد و ترحم به دیگری بی‌معنا گردد (همان: ۲۸-۲۹).

گونه‌شناسی کانتی از توده‌ها بسیار دقیق است و او با مثال‌های گوناگون تلاش می‌کند تصویری از هر یک از آنها ارائه دهد. در مجموع کانتی، دو معیار عمده برای طبقه‌بندی توده‌ها ارائه می‌دهد: نخستین معیار بر اساس شکل و صورت توده‌هاست. بر این اساس توده‌ها به انواع: باز/ بسته، آهسته/ سریع، مرئی/ نامرئی و متوقف/ جنبان (ریتیمیک یا آهنگین) تقسیم می‌شوند (همان: ۱۵-۴۵). توده بدون مانع رشد و تزايد، توده باز است. توده توأم با محدودیت، توده بسته. توده‌های آهسته و شتابان، جماعت‌هایی هستند که با توجه به دوری و نزدیکی هدف متمایز می‌شوند. هدف نزدیک مربوط به توده شتابان است. توده‌های سیاسی، ورزشی و جنگی‌ای که هر روز می‌بینیم در دسته توده‌های شتابان قرار دارند. هدف دور با توده آهسته مناسبت دارد (همان: ۳۴). هرچه هدف دورتر و مهم‌تر باشد، توده آهسته‌تر خواهد بود. جالب آنکه برای کانتی، مردگان نمونه‌ای مهم از توده‌اند و سرانجام نیز در رستاخیز چون توده برمی‌خیزند. مردگان همچنین از قدرتمندترین توده‌های نامرئی به شمار می‌آیند.

1. open
2. closed
3. eruption
4. panic

معیارِ دیگرِ تقسیم‌بندی جماعت‌ها بر اساس محتوا و جوهر آنهاست. منظور از محتوا در اینجا عواطفی است که توده‌ها بر محور آن شکل می‌گیرند. با این معیار، توده‌ها به پنج نوع تقسیم می‌شوند: توده بی‌تاب، توده گریزان، توده ناهی یا ممنوع، توده بازگردنده یا معکوس و توده جشن (کانتی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۵). کانتی درباره تمامی این گونه‌ها سخن گفته است و برای هر یک نیز نمونه‌ها و شواهدی از جهان واقعی ارائه می‌دهد. او همچنین نمادهایی را به کار می‌گیرد که هر یک تجسم‌بخش نوع خاصی از جماعت انسانی است. اینها «نمادهای توده‌ای» هستند. نمادهایی چون آتش، دریا، باران، رودخانه، جنگل، غله، باد، شن، خرمن و تلی از سنگ. آتش از همه مهم‌تر و در تاریخ بشر بیش از همه نماد توده بوده است. آتش، ناگهانی، فراگیر، خودانگیخته و ویرانگر است و آدمی پیوسته در پی راهی برای مهار آن بوده است (همان: ۷۰-۸۰).

شناخت مکانیزم‌های مهار قدرت توده و جریان‌های توده‌ساز

توده قدرتی ایجاد می‌کند که در سرنوشت سیاسی اجتماعی بشر، نقش آفرین است. توده و قدرت توده از میان رفتنی نیست و تنها می‌توان در پی مکانیزم‌هایی برای مهار آن بود، وگرنه همانند تمامی بلایای طبیعی، ویرانگر و مخرب خواهد بود. پس تنها چاره آن است که راه‌کارها و تمهیداتی یافت تا قدرت توده‌ها مهار و کنترل شود. بر این اساس و با توجه به تجارب تاریخی در سنت‌ها و ادیان، کانتی سازوکارهایی را برای مهار قدرت توده معرفی کرده است و نمونه‌هایی از جهان واقعی برای آنها ارائه داده است که در ادامه به برخی از این راه‌کارها اشاره خواهد شد.

۱- تعدیل احساسات توده و تحدید مرزهای آن: به نظر کانتی باید تلاش کرد تا در حد امکان، تمهیداتی برای ایجاد اعتدال در توده‌ها اندیشید. کنترل توده‌ها در تاریخ هم در بُعد شکلی و هم بُعد ماهوی صورت گرفته است. کنترل شکلی بدان معناست که با مکانیزم‌هایی، جلوی رشد و تزاید سیری‌ناپذیری گسترش توده‌گرایی گرفته شود. البته این محدودسازی باید بدون ایجاد انسداد، گسترش روزافزون مرزهای توده را تابع الگوهای پیش‌بینی‌پذیرتر سازد؛ زیرا «هر توده بسته‌ای که به زور منحل گردد، به صورت توده بازی درمی‌آید» (همان: ۱۱۸). همراه با خطراتی چون برجهیدن‌های ناگهان، سهولت به راه افتادن توده، سرعت و محاسبه‌ناپذیری آن، خاصه سترده شدن فاصله‌ها که مغایر

با فاصله‌هایی است که در پایگان اجتماعی وجود دارد (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). از نظر کانتی، راه مهار توده و پرهیز از چنین شرایطی، کمک به ماندگاری و ثبات توده‌ها از طریق مکانیزم‌هایی چون تعریف هدفی هرچه دورتر برای گروه و جایگزین کردن تکرار به جای رشد و تزاید است. از سوی دیگر لازم است تلاش‌هایی در تلطیف و تعدیل عواطفی که محور ایجاد گروه‌اند، صورت گیرد. ایجاد حس برابری و هدفمندی و به‌ویژه پرهیز از تقویت شورها و هیجاناتی که به فوران جماعت دامن می‌زند، مانند «وحشت» و «بی‌تابی»، یا دامن زدن به احساس «تعقیب‌شدگی». برای مثال تهدید، به ایجاد توده می‌انجامد، چون خطر تقسیم‌شده حس می‌شود و تحمل‌پذیر می‌گردد. اما وقتی توده گریزان باشد و مانعی بر سر راه آن قرار گیرد، این جماعت می‌تواند به توده وحشت تغییر چهره دهد (همان: ۵۳). کانتی نشان می‌دهد که هرچه هدف توده مشخص‌تر، دورتر و اطمینان‌بخش‌تر باشد، رفتار توده مهارشده‌تر خواهد بود.

۲- رام کردن توده‌ها از طریق هدفی دوربرد و تکرار آیین‌ها به شیوه متداول در ادیان: به باور کانتی، ادیان از روش‌هایی کارآمد برای «رام کردن توده‌ها» برخوردارند. مذاهب، مقصود و هدف توده را تا آخرت و جهان دیگر، دور و دست‌نیافتنی می‌سازند. از سوی دیگر، اصل تکرار را به جای اصل رشد و افزایش می‌نشانند. جمع شدن مؤمنان در زمان و مکان معین و تکرار آیین‌های یکسان، تزاید بیمارگونه توده را تعدیل می‌کند. مذاهب بزرگ جهانی، اغلب این تلطیف و تعدیل را در بُعد احساسی نیز به انجام می‌رسانند. آنان حسی به اندازه و مناسب از یگانگی و برابری به پیروان خود تزریق می‌کنند و بدین ترتیب به عواطف آنان شکلی ملایم می‌بخشند. از نظر کانتی، به دلیل همین توانایی ادیان در کنترل قدرت توده‌هاست که ممنوعیت ادیان، تهدیدآمیز است. سرکوب دین، با خطر اخلال در هستی متعادل توده‌ای و تبدیل آن به توده باز همراه است و می‌تواند آن را به پدیده‌ای همچون حادثه مهارگسسته طبیعی دگرگون سازد. سرنوشت تاریخی ادیانی چون اسلام و مسیحیت نشان می‌دهد که نبرد با آنها، نتیجه معکوس داشته و به جهانی شدن آنها انجامیده است. به دیگر سخن، سرکوب دینی، فوران آنها و تغییر سرشت و ماهیت آنها را در پی داشته و توده بسته مؤمنان را به توده باز بدل کرده است (همان: ۲۷-۲۸).

البته بدیهی است که پس از تثبیت دین، تلاش برای مهار قدرت گروه‌های مؤمنان آغاز می‌شود. برای نمونه، مذهب کاتولیک در عین باز بودن، از سلسله‌مراتبی سخت‌گیرانه در ساختار نهادهای دینی دفاع می‌کند و به دشمن سرسخت حرکت توده‌وار و توده‌باز بدل می‌شود. یا اسلام که از طریق مکانیزم‌هایی چون حرکت توده‌های زائران در حج، نماز گزاردن تمامی مؤمنان به سوی یک هدف در قالب قبله‌ای واحد و یا در برخی فرقه‌ها از طریق برگزاری مراسم سوگواری و هم‌خوراکی، به مهار خشونت توده‌ها می‌پردازد (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱).

بدیهی است که از منظر کانتی، در جوامع سنت‌زدایی شده که قدرت ادیان در آنها رنگ باخته است، ممکن است توده‌ها به شکل روزافزونی به گونه‌های خطرناک‌تری تغییر چهره دهند و چنان‌که شواهد نیز تأیید می‌کند، در چنین شرایطی، احتمال اینکه توده‌های باز، بی‌تاب، وحشت‌زده، گریزان و شتابان جای آشکال توده‌ای کنترل‌شده‌تر را بگیرند، دور از انتظار نخواهد بود.

۳- قربانی‌دادن به توده‌های بی‌تاب: از دیگر مکانیزم‌های مهار توده، به‌ویژه «توده‌های بی‌تاب^۱»، قربانی‌دادن است. توده بی‌تاب، جماعتی است که هدفش نزدیک و زودیاب است. در این شکل از جماعت، شتاب، اطمینان از ضعف قربانی و حس برتری برجسته است. کانتی نشان می‌دهد که در نمونه‌های تاریخی، چگونه توده بی‌تاب از طریق طرد کردن قربانی و یا با هم کشتن او - برای نمونه از راه سنگسار یا سوزاندن در آتش - مهار شده است. این وضعیت در جریان انقلاب‌های مدرن نیز دیده می‌شود. بیهوده نیست که در انقلاب، اعدام‌ها شتاب می‌گیرد (همان: ۴۹).

جالب اینکه از نظر کانتی، سازوکار مهار توده‌های بی‌تاب حتی امروز هم به همین شیوه است؛ قربانی یا قربانیانی به سوی توده انداخته می‌شود، تا از فوران ویرانگر آن جلوگیری شود. اعدام‌های سیاسی، نمونه‌ای از این شیوه کنترل قدرت توده است. به باور کانتی، هر چند ما اغلب از با هم کشی در قالب سنگسار و سوزاندن قربانی یا اعدام ابراز اشمئزاز می‌کنیم، امروز همگی ما از طریق رسانه‌های رنگارنگ و در حالی که در گوشه‌ای آسوده لمیده‌ایم، در اعدام‌های بسیار سهیم می‌شویم. از نظر او «در میان

جماعت روزنامه‌خوان، توده بی‌تابی به وجود آمده است که... به علت فاصله‌ای که با واقعه دارد، خود را کمتر مسئول می‌بیند. می‌توان گفت که این حقارت‌بارترین و در عین حال پایدارترین نوع توده بی‌تاب است، چون گرد هم آمدنی در کار نیست، پراکنندگی‌ای هم رخ نمی‌دهد» (کانتی، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۱).

کانتی، نیاز به قربانی را در هراس دائمی آدمی از مرگ نیز به تصویر کشیده است. مرگی که هر لحظه هر انسان منفرد را تهدید می‌کند، باید به مثابه حکمی جمعی اعلام شود، تا مردم فعالانه با آن همراهی کنند. از این‌رو است که برای توده‌ها، زمان‌های مرگ اعلام‌شده‌ای وجود دارد که در آن گروه معینی که آگاهانه انتخاب شده‌اند، به مرگ محکوم می‌شوند؛ مانند «مرگ بر فرانسویان» یا «مرگ بر انگلیسی‌ها». استقبال پُرشور مردم از اینگونه اعلام مرگ، در ترس فرد از مرگِ شخصِ خود ریشه دارد. اما مرگ توده‌ای که هزاران نفر را در برمی‌گیرد، کاملاً متفاوت است. در جنگ با جان دادن در کنار یکدیگر است که آدمی خود را از وحشت مرگ فردی، که بیش از هر چیز دیگر از آن بیم دارد، معاف می‌سازد (رایشمان، ۱۳۷۵: ۲۸).

۴- سازمان‌دهی و ممانعت از اقدام انفرادی در توده‌های ناهی: گاه توده‌ها بر اثر نهمی یا ممنوعیت ایجاد می‌شود که توده ممنوع یا ناهی^۱ نام دارد. همیشه به لحاظ روانی، نهمی‌شدگان احساس نیاز به مقاومت دارند. نهمی، پدیدآورنده «توده منفی» است و سد و مرزی ناگذشتنی و ناشکستنی ایجاد می‌کند. «اعتصاب»، نمونه روشنی است از توده نهمی. لحظه توقف و مقاومت، لحظه برابری است و تعهدی به عهد و پیمان در میان معترضان ایجاد می‌کند که از دل آن، سازمان و سازمان‌دهی بیرون می‌آید. از نظر کانتی، توده ممنوع از ویرانگری بیزار است و تنها وقتی این توده از «توده منفی» به سمت «توده مثبت یا فعال» حرکت کند، خطرناک می‌شود. اگر کامیابی در مقاومت در کار نباشد و کمبودها تحمل‌ناپذیر شوند، این توده می‌تواند فعال و مخرب شود. مکانیزم کنترل توده ممنوع، سازمان است که باید از هر عمل مثبت انفرادی جلوگیری کند (کانتی، ۱۳۸۸: ۵۶). به باور کانتی، خطر فوران توده‌های ممنوع در میان گروه‌هایی که از مقاومت ناامید

1. prohibition crowd

شده‌اند، فزونی می‌گیرد. بر این اساس تهدید اقدامات مثبتِ انفرادی از سوی انسان‌های مایوس و بازندگان فرآیند جهانی شدن در قرن ۲۱، تهدیدی جدی است.

۵- ایجاد نظام دوتوده‌ای: تنها راه مطمئن برای ماندگاری توده و کم کردن یا کنترل اشتباه‌های آن، تشکیل «توده‌های دوگانه»^۱ است. پیدایش «نظام دوتوده‌ای» به معنای وجود توده دیگری است که در مقابل آن قرار گیرد. این وضعیت می‌تواند چه از راه مسابقه با یکدیگر، چه تهدید جدی علیه یکدیگر محقق شود. به‌ویژه وقتی دو توده برابرند و هم‌سنگ، این توده‌ها از ثبات و پایداری نسبی برخوردار خواهند بود. اما اگر یکی خود را بسیار ضعیف بپندارد، «فرار»^۲ روی می‌دهد و اگر راه گریز مسدود شود، «وحشت»^۳ حاکم می‌شود (کانتی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۳).

دوالیسم مورد نظر کانتی بر اساس سه تضاد بنیادین بنا شده است: ۱- زن/ مرد ۲- مردگان/ زندگان ۳- دوست/ دشمن. هر چند گویا از میان این سه تضاد، تنها تضاد دوست و دشمن به قوت خود باقی است. تضاد دوست/ دشمن با جنگ و در کنه خود به تمایل برای کشتن دیگری در پیوند است (همان: ۶۳-۶۴). با این همه کانتی نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های دوحزبی در پارلمان‌های مدرن، از مکانیزم دوتوده‌ای و ساختار روان‌شناختی ارتش‌های رقیب بهره برده و از آن الگوبرداری کرده است (موف، ۱۳۹۰: ۲۸). در چنین مجالسی، در عین حفظ ساختار دوگانه، نبرد مرگ و زندگی که در جنگ واقعی دیده می‌شود، به وضعیت تعدیل‌شده‌تر شکست و پیروزی در انتخابات تغییر شکل داده است. بدین ترتیب در رقابت‌های انتخاباتی، مسئله بر سر محق بودن اکثریت نیست، بلکه مهم در پیش گرفتن سازوکاری است که در آن هیچ‌یک از طرفین حتی در صورت شکست، جان خود را از دست نخواهند داد (Canetti, 1978: 189).

با توجه به اهمیت مکانیزم دوتوده‌ای برای کنترل رویارویی خشونت‌بار توده‌ها، می‌توان نگران بود که در جهان فراسوی چپ و راست و در وضعیتی که تقابل‌های معنادار سیاسی رخت بر بسته‌اند، خطر انفجار توده‌ها افزایش خواهد یافت. افزون بر آن با توجه به اهمیت هم‌سنگی توده‌ها در ثبات نظام دوتوده‌ای، وقتی توده‌ها هم‌تراز و

1. double crowds
2. flight
3. panic

هم‌سنگ نیستند، امکان تغییر چهره توده ضعیف‌تر به توده وحشت و یا فرار وجود دارد و به اقدامات خشونت‌بار در میان گروه‌های در حال زوال می‌انجامد.

۶- کند کردن روند دگرگشت و مهار توده‌های معکوس: هر فرمانی در روان انسانی که ناچار به فرمانبرداری باشد، «خاری»^۱ دردناک می‌نشانند. خارها از میان رفتنی نیستند و زخمی که بر جای می‌نهند، ربط چندانی به توجیه عقلانی فرمانبرداری ما ندارد. همیشه سلسله‌مراتب و اطاعت از مافوق، زمینه‌ساز خلیدن خارهاست و انسان‌ها همیشه در انتظار فرصتی برای تکنیدن خارها به سر می‌برند. وقتی افراد با پیوستن به توده، خارهای فرمان را از تن بیرون می‌آورند، توده معکوس یا بازگردنده^۲ شکل می‌گیرد. توده معکوس، نتیجه شورش و طغیان پایین‌دستی‌ها بر بالادستی‌هاست؛ بردگان بر اربابان، رنگین‌پوستان بر سفیدپوستان. البته در شورش‌ها و انقلابات، در سطح و رویه ظاهری، اغلب این توده بی‌تاب است که عمل می‌کند. اما آنچه این توده بی‌تاب را زنده نگاه می‌دارد و در پس پرده در حال وقوع است، جریان کندتر «معکوس شدن» است. مکانیزم مهم کنترل توده معکوس آن است که روند معکوس‌شدگی تا حد امکان کند گردد. برای نمونه در مذاهب، دگرگشت به آخرت وعده داده می‌شود. عاقبت آنان که گرسنه‌اند، سیر خواهند شد؛ رنج‌دیدگان برترین جایگاه را می‌یابند و صاحبان قدرت و ثروت به آتش دوزخ گرفتار خواهند شد. این نوید مذاهب به فرودستان، تدبیری برای مهار دگرگشت انقلابی است. در حقیقت آنچه در مذاهب رخ می‌دهد، عکس انقلابات است و آنان پیروان خود را به گردن نهادن به مشیت الهی و پذیرفتن خارهای دستور فرامی‌خوانند (کانتی، ۱۳۸۸: ۵۸-۶۰).

بدیهی است که در شرایطی که دستورهای کوچک و بزرگ، به بخشی عادی از مناسبات روزمره انسان بدل شده است و آدمی پیوسته درون سیستم بوروکراتیک در معرض صدور فرمان به سر می‌برد و در حالی که باورهای دینی نیز در انسان‌ها رنگ باخته و گردن نهادن به مشیت الهی و حتی وعده جهان دیگر، آلام ناشی از خارهای دستور را در او تسکین نمی‌دهند، امکان شکل‌گیری توده‌های معکوس به‌ویژه در میان اقلیت‌های دینی و نژادی و گروه‌های طردشده‌ای که راهی برای نجات از این خارها نمی‌یابند، بیش از پیش فزونی می‌گیرد.

1. sting

2. reversal crowd

۷- دفاع از هویت‌ها و نمادهای ملی: به باور کانتی، توده‌های انسانی‌ای را که در قالب ملت متشکل شده‌اند، باید بر اساس شور آدمی برای پیوستن به گروه درک کرد. از این‌رو در تعریف ملت نباید درگیر تعاریف و توجیهاتی چون زبان و خاک و خون شد و یا ایدئولوژی‌های برتری‌جویانه را چندان جدی گرفت. در توجیه ملیت، عقاید و باورها اهمیت چندانی ندارند، بلکه «باید ملت‌ها را چنان نگریست که گویی مذاهب‌اند». همین که فرد عنوانی بر خود می‌نهد و با تعلق به یک ملت در دایرهٔ شمول واحدی بزرگ‌تر قرار می‌گیرد، برای پاسخگویی به نیاز روان‌شناختی او کافی است. پس مسئله نه جغرافیاست، نه زبان و نه تاریخ، بلکه وجود واحد بزرگ‌تری است که فرد خود را بدان پیوند می‌زند. بیهوده نیست که ملت همواره دارای ویژگی‌هایی توده‌ای است؛ ویژگی‌هایی چون «تراکم، رشد، گرایش به بی‌کرانگی، همبستگی حیرت‌آور، هماهنگی و تخلیهٔ ناگهانی» (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۴). کانتی از همین زاویه به شناخت احوال ملت‌ها برحسب نمادهایشان می‌پردازد و برای هر ملتی سمبلی را در نظر گرفته است.^(۹)

از نظر کانتی، چه بسا زنده ماندن نمادهای ملی، امکان بیشتری برای مهار و کنترل توده‌های ملی‌گرا فراهم آورد، تا زوال و محو این منابع هویتی؛ به گونه‌ای که گاه از میان رفتن نمادهای هویت ملی، خطر خروج و تخلیهٔ ناگهانی توده‌ها را به همراه دارد. برای نمونه، پیمان ورسای در جنگ جهانی اول، آلمانی‌ها را از ارتش و از جنگلی که سمبل و نماد هویتشان بود، محروم ساخت. برای آلمانی‌ها، «دستور ورسای» با «ممنوعیت ارتش» مترادف شد که مانند ممنوعیت یک دین یا وظیفه‌ای مقدس بود. محروم ساختن آلمانی‌های از هویت و نماد ملی‌شان، در خیزش موج توده‌های ملی‌گرای افراطی، ظهور هیتلر و برافروخته شدن جنگ جهانی، نقشی محوری داشت (همان: ۱۱۷-۱۱۹).

بدین ترتیب تهدید توده‌ای دیگری که در قرن حاضر نشانه‌های بسیاری در تأیید آن نیز دیده می‌شود، احتمال رشد ناسیونالیسم افراطی است؛ زیرا همچنان که کانتی با ارائهٔ شواهد تاریخی در قرن بیستم نشان داده است، ملی‌گرایی، احساسی نیست که با «جهان‌محلی»^۱ شدن و ایجاد مجموعه‌های پساملی رنگ ببازد (بک، ۱۳۸۸: ۳۵).

۸- تهدید سر برآوردن شخصیت برزیسته: کانتی در بخشی از اثر خود به شخصیت

«برزیسته»^۱ می‌پردازد و از میل سیری‌ناپذیر آدمی برای جان به در بردن سخن می‌گوید؛ گرایشی که می‌تواند به شهوتی جنون‌آمیز بدل شود. شخصیت برزیسته یا «جان به در برده» در میان پنجاه شخصیت «شاهد‌گوشی» در کسوت «آسیب - شاد» ظاهر می‌شود (کانتی، ۱۳۹۲: ۴۱؛ هیتس، ۱۳۹۲: ۱۳۱). البته برزیستگان لزوماً خود را به خطر نمی‌افکنند، بلکه از دیدن خیل کشتگانی که در میان آنان زنده مانده‌اند، خرسند می‌شوند. گاه فرمانروایان پارانوئیک در نقش جان به در برده ظاهر می‌شوند و از این حس که می‌توانند نبض زندگی و مرگ توده‌ها را در دست بگیرند، به اوج احساس قدرت می‌رسند (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

کانتی با بررسی نمونه شرب^(۱۰) به عنوان یک بیمار پارانوئیک نشان می‌دهد که شخصیت قدرت‌طلبان که در بررسی کاراکتر برزیسته متجلی است، شکل پارانوئیک^۲، مانیایی^۳ و مالیخولیایی^۴ فردی است که برای بقای خود به هر بهایی تلاش می‌کند. در حقیقت پارانویا، چیزی نیست جز بیماری جنون قدرت و از نظر کانتی، شرح حال یک بیمار روانی رانده‌شده در تیمارستان، «شاهد‌گویاتری است از هیتلر و ناپلئون برای روشن کردن حقایق تاریخی و صعود و نزولی که متوجه بشر در طول تاریخ بوده است» (همان: ۴۱۵). آنچه در این میان هراس‌آور می‌نماید آن است که مرز میان هذیان پارانوئیک و برزیسته، مبهم و مخدوش می‌نماید. تجربه‌های حاصل از توتالیتاریسم و شخصیت هیتلر، موسولینی و استالین بر این بیم می‌افزاید. نکته اصلی آن است که از نظر کانتی، هذیان پارانوئیک نمونه دقیقی از قدرت سیاسی است که با توده مردم تغذیه می‌شود و توسط آن به وجود می‌آید (رابونن، ۱۳۸۴: ۱۶). در نهایت کانتی به ما نشان می‌دهد که بیمار پارانوئیک و شخص صاحب قدرت، هر دو در این گرایش که همه را باید از سر راه برداشت تا بتوان به تنهایی جلوه کرد، شریک و یکسان‌اند (کانتی، ۱۳۸۸: ۴۳۰).

ما حتی امروز هم جان به در بردگان را می‌ستاییم و برزیستگان که پیوسته بلای جان بشریت بوده‌اند، جایگاهی ویژه دارند. رواج قهرمان‌ستایی و شخص‌پرستی در میان

1. survivoir
2. paranoia
3. mania
4. melancholia

مردمان نشان می‌دهد که طلب جان به در بردن در یکایک ما هنوز به قوت خود باقی است. این در حالی است که کانتی هشدار می‌دهد که با پیشرفت فن‌آوری، قدرت جان به در برده چنان عظیم شده است که می‌تواند با اشاره یک انگشت، میلیون‌ها انسان را به کام نابودی و مرگ بفرستد و بیدارکننده واقعی احساس گورستان باشد (کانتی، ۱۳۸۸: ۴۳؛ همان، ۱۳۹۲: ۳۲). به نظر می‌رسد که در جامعه مخاطره و بیم، در میانه ترس‌ها و عدم قطعیت‌ها، خطر جان به در برده در حال فزونی گرفتن است و روشن نیست که در چنین شرایطی برای مهار قدرت بی‌حد و مرز شخصیت‌های پارانوایک که بی‌گمان از هراس‌های جمعی برای نشستن بر مسند قدرت استفاده خواهند کرد، چه تدبیری اندیشیده شده است.

۹- سخت‌جانی و بقای توده‌های بلورین: از نظر کانتی، در بررسی انگیزش و شکل‌گیری توده‌ها، توجه به توده بلورین و نقش آن، بسیار مهم است. توده بلورین، توده‌ای است که وحدتش مهم‌تر از بزرگی آن است؛ پایدار است و اغلب اعضای مشخص و مکان‌هایی معین برای گردهمایی دارد، مانند سربازان و اهل صومعه؛ رؤیت‌پذیری، انزوا و قوام بلور چشمگیر است. بدین ترتیب توده بلورین، نوعی توده بسته است با مرزهای مستحکم‌تر، اعضای وفادارتر و نظم و سامانی که به آن قوام و دوام می‌بخشد. مهم‌ترین ویژگی توده بلور، تداوم تاریخی و پابرجایی آن است، به گونه‌ای که این توده‌ها به آتش زیر خاکستر می‌مانند که به وزیدن نسیمی دوباره شعله‌ور می‌شوند. کانتی، نقش بلورها را در بسیج توده‌های آلمان و پیروزی ناسیونال سوسیالیسم تشریح کرده است (همان، ۱۳۸۸: ۶۷). اینکه چگونه گروه شبه‌نظامیان ملی‌گرا که میراث‌دار سنت میلیتاریستی پروس بود، همچون توده بلورین عمل کردند و در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰، در برآمدن هیتلر، قدرت‌گیری حزب نازی و تشکیل رایش سوم به ایفای نقش پرداختند.

به باور کانتی، پیوستگی و انسجام بلورهایی که در طول تاریخ ایجاد شده‌اند، حیرت‌انگیز است و به آسانی قابل شکستن نیست. در اینجا اساساً مسئله توجیه و تن دادن به گفت‌وگو نیست، بلکه مسئله احساس وفاداری اعضای این جماعت‌های سخت‌جان به توده است. این حس تعلق و پیوند به اندازه‌ای است که گاه پافشاری در اضمحلال آنها سبب شود که در بزنگاه‌های تاریخی، هسته مرکزی توده‌ای باز و عظیم را شکل دهند که قدرتی مهارناپذیر و افسارگسیخته دارد. اما آنچه اغلب در قرن حاضر در

رابطه با جماعت‌هایی از این دست نادیده انگاشته می‌شود، پایداری توده‌های بلورین است و چنین تصور می‌شود که گروه‌های بنیادگرایی که به دفاع سنت‌مدارانه از سنت می‌پردازند، با پیشروی مدرنیته به حاشیه رانده خواهند شد (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۴۰). حال آنکه - همچنان که آمد - ماندگاری این گروه‌ها و احساسات افرادی که به این توده‌ها تعلق دارند، به آتش زیر خاکستر می‌ماند که با وزش نسیمی شعله‌ور خواهد شد.

۱۰- تهدید روزافزون خائنان کوچک: پیوسته در توده، نوعی «احساس در تعقیب قرار گرفتن»^۱ وجود دارد. این احساس برآمده از تهدیدی دوگانه است؛ تهدید از بیرون و از درون که هر دو مایه نگرانی گروه‌هاست. کانتی، این وضعیت را در تصویر دژ تجسم می‌بخشد. توده به دژی می‌ماند که از دو سو در محاصره است: دشمنی گرداگرد دیوارهای آن در کمین است و دشمن دیگر در زیر زمین. دشمن در بیرون، انسجام درون را بیشتر می‌کند، اما «خائن کوچک نامرئی»^۲ در درون، قدرت توده را تحلیل می‌برد (کانتی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵). وقتی عضوی از توده در همراهی با آن تعلل می‌ورزد، حس تهدیدشدگی در توده افزایش می‌یابد. در جایی که امکان تغییر عقیده و رفتار اعضا فزونی گیرد و آنان را وادارد که در تعلق به گروه بازاندیشی کنند، هراس ناشی از وجود خائنان کوچک درون توده باز هم بیشتر می‌شود. اگر در این میان، توده‌های بلورین و سخت‌شکنی وجود داشته باشند که نسبت به هویت جمعی خود اغماض چندانی نشان ندهند، بی‌تردید با افزایش چنین روندی، احساسات آنان نیز خشونت‌بارتر و تهدیدآمیزتر خواهد شد.

در جهان لغزنده کنونی، مرزهای بیرونی توده‌های انسانی باز و گشوده است و تزاید آن تشویق می‌شود؛ حال آنکه همزمان به شکل خطرناکی با ورود گروه‌های عظیمی از بیگانگان، احساس تهدیدشدگی درون آنان افزایش می‌یابد و این وضعیت به معنای بالا رفتن احتمال انفجارهای توده‌ای است. بهترین نمونه این تهدید را در قرن حاضر می‌توان در بحران پناهجویان و شکل‌گیری توده‌های ناسیونالیست افراطی و ضد مهاجرت در اروپا مشاهده کرد.

۱۱- پول و خصوصیت توده‌سازی نوسانات پولی: پول می‌تواند به یک نماد توده‌ای بدل گردد و تأثیری توده‌ساز داشته باشد. ولع پول را می‌توان از افسون گنج قیاس گرفت.

1. feeling of being persecuted
2. small invisible traitor

گنج‌ها به خرمن‌هایی شبیه‌اند که واحدهایشان نه خوردنی است، نه از میان رفتنی. ارزش خاص این واحدها و اعتماد به ماندگاری این واحدهاست که سبب شکل گرفتن آن است و ارزش گنج، مشروط به اعتماد مطلق است که به واحد گنج وجود دارد (کانتی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳).

این اعتماد، چنان از نظر روانی مهم است که حتی انسان خود را با واحد پولش، یکی می‌شمارد. بدیهی است که در چنین وضعیتی، پول ارزش روانی روزافزونی می‌یابد، به گونه‌ای که تزلزل در ارزش پول سبب تزلزل در اعتماد به نفس آدمی می‌گردد. اگر ارزش پول کم شود، حسی از حقارت و اهانت‌شدگی در انسان رشد می‌کند. این تصویر کانتی برای درک شکل‌گیری جریان‌ات توده‌ای در زمانه بحران اقتصادی، بسیار کلیدی است. از نظر کانتی، «تورم^۱ به واقعی‌ترین و محدودترین معنای کلمه، پیشامدی توده‌ای است. تأثیر پریشان‌کننده‌ای که بر مردم هر سرزمینی می‌نهد، به‌هیچ‌وجه به همان لحظه‌ای محدود نمی‌ماند که تورم روی داده است. می‌توان گفت که در تمدن‌های امروزی، سوای جنگ‌ها و انقلاب‌ها، هیچ چیز دیگری وجود ندارد که با تورم مقایسه‌پذیر باشد» (همان: ۱۲۰-۱۲۱). وقتی تورم روی می‌دهد، انسان‌هایی که به دلیل کاهش ارزش پولشان، «ارزش خود را کاهش یافته می‌بینند، تشکلی پیدا می‌کنند که می‌توان آن را کاملاً با توده فرار و گریزان یکسان شمرد» (همان: ۸۳).

از این منظر، شاید زیستن در وضعیت مخاطره و در شرایط نوسانات پولی دائم، انسان‌ها را در یک توده متراکم می‌سازد، ولی این توده نمی‌تواند مبتنی بر اعتماد فعالانه و مسئولیت‌پذیری باشد. محتمل‌تر آن است که چنین جماعت تحقیرشده‌ای، خفتی را که نصیب او شده است، به جماعتی فرودست‌تر از خود انتقال دهد. کانتی در نمونه‌ای تاریخی نشان می‌دهد که چگونه تورم و بحران اقتصادی آلمان در سال‌های پس از جنگ اول جهانی، در مردم این کشور حسی از حقارت ایجاد کرد و چگونه هیتلر به دلیل رابطهٔ یهودیان با پول، توانست آنان را به قربانیانی بدل کند که توده‌های آلمانی حس خوارشدگی خود را با تحقیر و آزار آنان در حد حشرات زیان‌بار فرو نشانند (همان: ۱۲۶).

۱۲- خطر رشد روزافزون جمعیت و خروج توده‌های مدرن: کانتی هشدار می‌دهد که

توده در جهان مدرن میل به خروج دارد. نوعی شهوت خطرناک برای تزايد و سرریز شدن که از رشد جمعیت ناشی می‌شود. با افزایش جمعیت جهان و با رشد شتابان و بی‌وقفه شهرها، فرصت ایجاد توده بسیار افزایش یافته است. این وضعیت البته با رشد سرمایه‌داری نیز مرتبط است. «کثرت تولید، افزایش جمعیت را به دنبال دارد؛ هر قدر تولید بیشتر شود، به مصرف‌کننده بیشتری نیاز است» (کانتی، ۱۳۸۸: ۴۳۲).

همچنان که آمد، از نظر کانتی برای جلوگیری از خروج توده‌ها در گذشته، به‌ویژه در سنت‌ها و ادیان، مکانیزم‌هایی تعبیه شده بود و در واقع همه آئین‌ها و قاعده‌هایی که خاص تشریفاتی هستند، مانند رفتن به کلیسا و مساجد و تکرار متوالی آیین‌ها و رسوم مألوف، تلاش‌هایی بوده‌اند برای آنکه توده‌ها را دست‌آموز کنند و اینگونه فعالیت‌ها را جایگزین نیازهای خشونت‌بارتر و شدیدتر گردانند. اما اکنون رشد جمعیت، چنین کارکردهایی را با دشواری مواجه ساخته است و دیگر چنین نهادهایی برای بشر کفایت نمی‌کند (ریفکین، ۱۳۸۶: ۳۱). به باور کانتی، با توجه به افزایش شتابان جمعیت، «مهمی‌ها برای تشکیل توده‌های تازه و بزرگ‌تر زده شده است و در چنین شرایطی، هیچ‌کس حتی آزموده‌ترین و زیرک‌ترین گردانندگان امور را یارای آن نیست که از پیدایش توده جلوگیری کند» (کانتی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲).

بر این اساس وضعیت تراکم جمعیتی را در قرن ۲۱ نباید از نظر دور داشت. قرن حاضر، با خیزش شهرها به مثابه بازیگران اجتماعی اقتصادی و سیاسی در صحنه‌های جهانی و بین‌المللی، جابه‌جایی و پویایی باورنکردنی قدرت را به چشم دیده است. هر چند هرچه ما بیشتر و بیشتر در شهرها زندگی می‌کنیم، شهرها نیز با چالش‌ها و فشارهایی روزافزون‌تری روبه‌رو می‌شوند که نیاز به یافتن پاسخی درخور دارد. بر اساس آمار سازمان ملل متحد بیش از ۵۴ درصد جمعیت جهان اکنون در مراکز شهری زندگی می‌کنند؛ عددی که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ به ۶۷ درصد افزایش یابد^(۱۱). روشن است که با افزایش سیل مهاجرت که امروز با عنوان بحران پناهجویان از آن یاد می‌شود و در وضعیت تراکم روزافزون انسان‌ها در فضاها، احساس تهدیدشدگی درون توده‌ها اوج خواهد گرفت که خود به معنای خطر انفجارهای توده‌ای است.

نتیجه‌گیری

اکنون در فرجام سخن می‌توان پرسید که روان‌شناسی توده‌ای الیاس کانتی درباره قدرت توده‌ها در جهان امروز چه برای گفتن دارد؟ برخلاف خوش‌بینی بسیاری از نظریه‌پردازان درباره آینده جریانات توده‌ای، هنگامی که از دریچه چشم کانتی به وضعیت زمانه‌مان می‌نگریم، به شکلی دلهره‌آور درمی‌یابیم که یکایک شاخصه‌های جهان امروز بند از پای توده‌ها و قدرت مهیب آنها می‌گشاید و آخرین سنگ‌های مهار آنها را فرومی‌ریزد.

شاید این تصویری سیاه‌نمایی شده و بدبینانه به نظر برسد، اما جهان ما از منظر کانتی، جهانی است که در آن، خطر فوران توده‌ای تهدیدآمیزتر از همیشه است. جهانی که در آن خطر تغییر ماهیت توده‌ها، خروج و خودانگیختگی آنها، دگرگونی توده‌های بسته به توده باز و شکل‌گیری توده‌های وحشت، در حال افزایش است. زوال ثنویت‌های مفهومی و اضمحلال قطب‌بندی‌های سیاسی و رسیدن به فراسوی چپ و راست می‌تواند به فروپاشی نظام دوتوده‌ای به مثابه یکی از کارآمدترین روش‌های مهار توده بینجامد. خطر فروکش کردن قدرت مذاهب و از میان رفتن سازوکارهای آنان در رام کردن جماعت‌ها می‌تواند سبب تغییر ماهیت توده‌های مذهبی و شکل‌گیری گروه‌هایی خشونت‌طلب و کنترل‌ناپذیر گردد که چنین نیز شده است. با رنگ باختن ملیت و نمادهای ملی، نه تنها راه به سوی جهانی گشوده‌تر نبرده‌ایم، که توده بلورهای سخت‌جان ملی‌گرایان در شکل و شمایلی افراطی سر برآورده‌اند. زیستن در بحران اقتصادی با نوسانات دائمی پولی، خطر تورم و تأثیر روانی آن را افزایش داده است و عجیب نیست اگر تحقیر ناشی از تورم حتی در کشورهای پیشرفته به خیزش روزافزون موج افراطی‌گری بینجامد. از جاکندگی و سیالیت جامعه ریسک، احساس تهدیدشدگی را در گروه‌های دینی، قومی و فرهنگی افزایش داده و حس ورود خائن کوچک به درون گروه، به نفرت از بیگانه و خارجی دامن می‌زند.

تحقیرشدگان و طردشدگان جهان پساسیاسی، منتظر فرصتی برای درمان زخم‌های خویش‌اند و خطر دگرگشت و تشکیل توده معکوس در گروه‌های فرودست و حاشیه‌ای جوامع بیشتر شده است. این در حالی است که رشد روزافزون جمعیت، همچنان ادامه

دارد و این خود، احتمال خروج توده‌های مدرن را شدت می‌بخشد. بی‌تردید جهان رها شده، جهان اجماع پساایدئولوژیک و گذر به سیاستی فراسوی چپ و راست، جهان عاملیت و کنشگری فردی و بازاندیشی اجتماعی، جهان سنت‌زدایی و عدم قطعیت، جهانی به راستی پرمخاطره است. اما نه آن مخاطره‌ای که با خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی متفکرانی چون بک، دستمایه ساختن جامعه‌ای امیدبخش باشد. گویی در میانه تمامی این عدم قطعیت‌ها و لغزندگی‌ها و بیم‌ها، جان به در برده با شخصیت پارانوایی خود، پشت میز کارش نشسته است و به فشردن یک دکمه می‌اندیشد.

پی‌نوشت

۱. بسیاری از مباحث جامعه‌شناسانه سال‌های ۹۰ به دنبال شناخت و مفهوم‌سازی این پیکربندی جدید بوده‌اند؛ چه واژه عملیاتی عمده آنها «پست‌مدرنیته» (باومن، لیوتار، هاروی و هاراوی)، «مدرنیته متأخر» (گیدنز) و «عصر جهانی» (آلبرو) باشد، چه «مدرنیسمون بازتابی» (بک، گیدنز و لشن)، یا اشکال نوین هویت مبتنی بر تجربه (ملوکسی) و اجتماعیت (مفسولی)، رابطه میان فردی شدن و فرهنگ سیاسی (تورین) یا «منظومه پساملی» (هابرماس) یا پیش‌شرط‌های «دموکراسی جهان‌وطن» (هلد). در نهایت تمامی این اندیشمندان متفق‌اند که سال‌های پیش رو، روزگار تناقضات و ناسازگاری‌های حیران‌کننده و امید فرونشسته بر یأس خواهد بود (بک، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶). در این میان تنها نگرانی عمده اندیشمندان پساسیاسی، خطر خیزش جریان‌ات بنیادگرایی است که با فرسایش روزافزون سنت و هویت‌های سنتی، توان سازگاری با شرایط جدید و بازاندیشی اجتماعی را ندارند و قادر نیستند در فرآیند گفت‌وگو در عرصه عمومی مشارکت جویند. هر چند این گروه‌ها نیز با پیش‌روی جریان مدرنیته به حاشیه رانده خواهند شد (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۳۹؛ موف، ۱۳۹۰: ۵۳).

۲. کانتی (۱۹۰۵-۱۹۹۹)، نویسنده بزرگ آلمانی‌زبان، بلغاری بریتانیایی و برنده جایزه نوبل ادبی (۱۹۸۱) است. کانتی همیشه یک خارجی بود و یک خارجی ماند. او شاهد آشوب‌های خشونت‌بار وین پیش از جنگ جهانی اول بود و در خلال دوران تحصیل خود در فرانکفورت و در جریان ورشکستگی و بحران اقتصادی آلمان، اعتصاب‌های کارگری دهه ۱۹۲۰ را تجربه کرد. پس از آن نیز بارها در طول قریب به یک قرن زندگی خویش،

خیزش امواج توده‌ای را به چشم دید؛ از برآمدن رهبران توده‌ای چون هیتلر، موسلینی و استالین، تا اوج‌گیری جریان‌های ملی‌گرایانه و جنگ‌طلبانه‌ای که عاقبت با افروختن شعله جنگ جهانی دوم، دنیا را به آتش و خون کشیدند. پس از پایان جنگ نیز شاهد آشوب‌های ۱۹۶۸ بود که سراسر اروپا را درنوردیدند. او همچنین آنقدر زیست که حرکت‌های توده‌ای جدیدتر پس از فروپاشی شوروی را ببیند. کانتی سرانجام در ۱۹۹۴ دیده از جهان فروبست. از کتاب‌های کانتی، «توده و قدرت» (۱۳۸۸)، «کیفر آتش یا برج بابل» (۱۳۸۴)، «صداهای مراکش» (۱۳۹۰) و «شاهد گوشی» (۱۳۹۲) به فارسی ترجمه شده‌اند. از دیگر آثار کانتی می‌توان به «عروسی» (۱۹۳۲)، «کمدی خودبینی» (۱۹۳۴)، رمان استعاره‌ای «کانت آتش می‌گیرد» که بعدها «کورشدگی» نام گرفت و پس از جنگ با نام «آتش‌سوزان» به انگلیسی منتشر شد. همچنین می‌توان به زندگی‌نامه خودنوشت او به نام «زبان نجات‌یافته» (۱۹۷۷) و «گزین‌گویی‌های وی با عنوان «شارستان انسانی» (۱۹۷۳) اشاره کرد.

۳. مفسران دیگری نیز چون سرگئی موسکویی در اثر خود، «عصر توده شتابان» از کنار کانتی می‌گذرد، زیرا معتقد است که پس از گوستاو لوبون، این فروید است که در روان‌شناسی گروهی و تحلیل آگو، معمای روان‌شناسی توده‌ها را برای همیشه حل کرده است.

۴. افلاطون و ارسطو، قدرت‌گیری عوام را با نگاهی بدبینانه نگریسته‌اند و از تهدید «اوکلوکراسی» به معنای حکومت پست‌ترین مردمان سخن گفته‌اند. اصطلاحی که پلیبیوس نیز آن را برای اطلاق به شکل بیمارگونه حکومت مردم در روم باستان به کار برد. به نظر می‌رسد که برخورد محتاطانه اندیشمندان یونان و روم باستان با دموکراسی، در همین هراس از قدرت مخرب توده‌ها ریشه داشته است. بعدها با رنسانس و در آغاز تجدد، متفکرانی چون ماکیاوولی و مونتسکیو در توده و جریان‌های توده‌ای تأمل کردند. اما نخستین آثار مدرن که مستقیماً به عملکرد جماعت‌ها و توده‌ها اختصاص دارد، آثاری هستند که تاریخ‌نگاران اجتماعی درباره توده‌های پیشاصنعتی، به‌ویژه درباره شورش‌های غذا در قرن هجدهم تألیف کرده‌اند. با شروع قرن نوزدهم، پرسش اصلی درباره توده‌ها این بود که چگونه افراد متمدن و فرهیخته وقتی به گروه می‌پیوندند، به وضعیتی ددمنشانه و خشونت‌طلبانه سقوط می‌کنند و به اقداماتی ویرانگر و دور از انتظار دست می‌زنند. بدین ترتیب مطالعه رفتارهای گروهی از همان آغاز با نگاه منفی و بدبینانه به آن همراه بوده است.

۵. crowd science معمولاً در بررسی رفتار توده و آنچه علم توده نامیده می‌شود، پنج تئوری عمده وجود دارد: تئوری گوستاو لوبون، تئوری مک‌دوگال، تئوری فروید، تئوری آلپورت و تئوری ترنر.
۶. «the crowd: a study of popular mind»؛ این کتاب را کیومرث خواجهیها با عنوان «روان‌شناسی توده‌ها» به فارسی ترجمه کرده است.
۷. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها، شورش کارگران معدن ویلیامسون در ایالت الینویز امریکا در سال ۱۹۲۲ بود.
۸. مکفیل (۱۹۹۱) به روشن‌ترین و بهترین شکل این دیدگاه را نقد کرده است. نقد ریشر نیز از دیگر نقدهای مهمی است که هم تئوری بازی‌ها و هم نظریهٔ هنجارهای ظهوریافتهٔ ترنر را با چالشی جدی مواجه می‌سازد.
۹. انگلیسی‌ها: دریا، هلندی‌ها: دریا، آلمانی‌ها: جنگل نشانهٔ ارتش، فرانسوی‌ها: انقلاب، سویسی‌ها: کوهستان (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۱۵).
۱۰. شریبر^۱، رئیس پیشین شهر سنای درسدن، مردی تحصیل‌کرده بود که به علت جنون پارانویا، مدت هفت سال در بیمارستانی روانی بستری بود و بعدها کانتی یادداشت‌های دوران بیماری او را که با عنوان مسائل قابل تعمق تحریر کرده بود، برای پژوهش دربارهٔ بیماری پارانویا به کار گرفت.

۱۱. https://www.huffingtonpost.com/st-gallen-symposium/the-rise-of-cities-in-the_b_7720860.html

منابع

- بک، اولریش (۱۳۸۸) جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه محمدرضا مهدی‌زاد، تهران، کویر.
- رابوئن، دیوید (۱۳۸۴) «مرزهای یک جنون»، سمرقند، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۴-۹.
- رایشمان، ادگار (۱۳۷۵) «زیر آفتاب تیره نژادپرستی، الیاس کانتی؛ گفت‌وگویی خیالی»، ترجمه مصطفی اسلامی، پیام یونسک، شماره ۳۱۰، اردیبهشت، صص ۲۶-۲۹.
- ریفکین، جرمی (۱۳۸۶) «مخاطرات افزایش تعداد شهرهای بزرگ»، سیاحت غرب، شماره ۵۰، شهریور، صص ۱-۲. دسترسی در:
- http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show.text/id/1208/book_keyword/occasio n//index/1/indexId/15336#book-footnottext-1
- کانتی، الیاس (۱۳۸۸) توده و قدرت، ترجمه هادی مرتضوی، تهران، قطره.
- (۱۳۹۲) شاهد گوشتی؛ پنجاه شخصیت، ترجمه علی عبداللہی، تهران، مرکز.
- و یوسف حاجی عبدالوہاب، تهران، علم و ادب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- لوبون، گوستاو (۱۳۶۹) روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، تهران، روشنگران.
- موف، شان‌تال (۱۳۹۰) درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران، رخ‌داد نو.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۶) «چرخش مفهوم سیاست و بازآفرینی امر سیاسی، درک زمینه‌های هستی‌شناختی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۱، بهار، صص ۲۵۷-۲۷۷.
- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۹۵) جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.
- Arnason, Johann P, David Roberts (2004) *Elias Canetti's Counter-Image of Society, Crowds, Power, Transformation*, Published by Boydell & Brewer.
- Beswick, Emma (2018) *Women's March 2018, 11 of the best signs, chosen by Euronews*, in, <http://www.euronews.com/2018/01/21/women-s-march-2018-11-of-the-best-signs-chosen-by-euronews>
- Boffey, Daniel (12 Jun 2016) *Euro 2016, England and Russia fans clash before and after match in Marseille*, in, <https://www.theguardian.com/football/2016/jun/11/euro-2016-french-police-tactics-raise-fears-of-more-clashes-with-england-fans>
- Canetti, Elias (1978) *Crowds and Power*, Translated by Carol Stewart, New York, Continuum, https://www.huffingtonpost.com/st-gallen-symposium/the-rise-of-cities-in-the_b_7720860.html
- McLaughlin, Elliott C, (May 2, 2017) *May Day rallies turn violent*, in, <https://edition.cnn.com/2017/05/01/world/may-day-celebrations-protests-around-world/index.html>

- Newland, Kathleen, (October 2016) New Approaches to Refugee Crises in the 21st Century, The Role of the International Community, in, <https://www.migrationpolicy.org/research/new-approaches-refugee-crises-21st-century-role-international-community>.
- Postmes, T., & Spears, R (1998) De-individuation and anti-normative behaviour, A meta-analysis, *Psychological Bulletin*, 123, 238-259,
- Sanchez, Ray (September 16, 2016) Occupy Wall Street, 5 years later, in, <https://edition.cnn.com/2016/09/16/us/occupy-wall-street-protest-movements/index.html>
- Vilanova, Felipe [and others] (2017) Deindividuation, From Le Bon to the social identity model of deindividuation effects, *Cogent Psychology*, Volume 4, Issue 1, in, <https://www.cogentia.com/article/10.1080/23311908.2017.1308104.pdf>